

نویسنده : ستیفن ام . والت (Stephen .M. Walt) .

منبع و تاریخ نشر : انفارمیشن کلیرنگ هوز « 2019-09-13 » .

برگردان : پوهند وی دوکتور سید حسام «مل» .

از آن بگذر !

ما جنگ را در افغانستان از دست دادیم

we lost the war in Afghanistan ,Get over it



بعد از هژده سال جنگ و از دست دادن جان هزاران تن و ضیاع یا مصرف صدها میلیارد دلار ،

ایالات متحده دقیقاً هیچ کاری را انجام نداد!

After (18) years of war , thousands of lives lost , and hundreds of billions of dollars squandered , the United States accomplished precisely nothing.

اخیراً افغانستان در سرخط خبرهای روز قرار گرفته است ، اما بیشتر مفسران تصویر بزرگ این کشور را گم کرده اند یا که تصویر واقعی این کشور از نزد مفسران مفقود شده است . در هفته های اخیر تعداد زیادی از مقالات به نشر رسید و در آن

نشان داده شد که ایالات متحده و طالبان در حال نزدیک شدن به یک توافق صلح هستند که به ایالات متحده این امکان را میدهد تا بیشتر و اما نه کل نیروهای خود را از افغانستان خارج سازد. این شایعات موجب هشدار فوری از بد بینانی همچو جنرال دیوید پتریوس (David Petraeus) شد که نتوانستند در زمان مسولیت و وظیفوی خود برنده جنگ شوند. اما کنون از جانشین های خود میخواهند که تلاش خود را ادامه دهند و دیگر شاهینهای را که خواهان طولانی تر شدن جنگ امریکا در این کشور اند به جنگ شان ادامه دهند و به نظر آنها چنین میرسد که در این جنگ پیروزی دست یا فتنی است.

آن کسی دیگر رییس جمهور «**دونالد ترامپ**» رییس جمهور ایالات متحده بود، رییس کل خود شیفتگی که مشتاق یک پورتریت (فوتو) برتر دیگر است؛ که طرح دعوت از رهبران طالبان را به کمپ دوید بخاطر تاجگذاری توافقنامه صلح روی دست گرفت. بر اساس برخی از گزارش ها «**ترامپ**» سرانجام متقاعد شد که این ایده غیر قابل تصور مریض و علیل خود را کنار بگذارد؛ و اما این آخرین علامه و یا نشانه ای کاخ سفید در نا رومی؛ ممکن است در تصمیم اخراج **جان بولتون** مشاور امنیت ملی در آوایل هفته نقش داشته باشد.

در حقیقت امر؛ تمام این هوپلای (هیاهوی) آبدار اخیر؛ تصویر بزرگ را از دست نمیدهد، ما تا زمانیکه بخواهیم میتوانیم درباره شرایط صلح، نیروهای باقیمانده، پیامدهای انتخابات آینده افغانستان و سایر موارد دیگر تاءمل کنیم. **اما واقعیت سرد و سخت این است که ایالات متحده جنگ را در افغانستان از دست داد.** به سائیز (اندازه) و شکل یک برگ انجیر که برای پنهان کردن یک شکست بزرگ استراتژییک طراحی شده است، پس از (18) سال جنگ و از دست دادن جان هزاران تن و مصارف با صد ها ملیار دلار، ایالات متحده دقیقاً هیچ کار مثمیری را انجام نداد.

با بد روشن ساخت که مسئله افغانستان یک شکست نظامی نیست، طالبان هرگز ارتش ایالات متحده امریکا را در درگیری های وسیع مسلحانه ناکام نکرده اند یا که باعث فروپاشی نیروهای جنگی امریکا در افغانستان نشده اند. در عوض این حس یک شکست از نوع کلاوسویتزین (**Clausewitzian = دکترین جنرال روسی کلاوس ویتزین است نظریه کلی و نظامی که جنگ و جنگ را بعنوان گسترش دیپلماسی پیشنهاد میکند**.... تفصیل توسط این قلم) است؛ هژده سال جنگ و «ملت سازی» اهداف سیاسی را که رهبران ایالات متحده (جمهوریخواهان و دموکرات ها) برای خود تعیین کرده بودند به آن جا که عمل نه پوشانیدند یا که به آن اهداف دست نیافتند. دلیل عدم دسترسی به آن اهداف از قبل تعیین شده ساده و بسیط است. **{سرنوشت افغانستان هرگز توسط بیگانه ها و یا خارجیانی که به فاصله «7000» مایل دورتر اند**

تعیین نمیشود.

هما نظور که برخی از ما سال ها است که به آن اشاره میکنیم : شرایط برای یک ضد شورش موفقیت آمیز و مبارزات برای «ملت سازی» تقریباً در افغانستان کم ویا اصلاً نیست یعنی که این کشور فاقد آن است ، این کشور منزوی ، فقیر و کوهستانی است . و به بسیاری از گروه های مختلف قومی و نژادی تقسیم میشود . و این کشور هیچ تمرین دموکراسی ، سابقه طولانی از استقلال ویا اوتونومی محلی و بدون ضدیت عمیق با مداخلات خارجی چیزی دیگری ندارد .

دولت مرکزی در کابل به طرز جبران ناپذیری فاسد است ؛ سرانجام شدن ملیاردها دلار پول کمکی به این کشور ؛ پرابلم را از بد بدتر کرد ، ارتش و نیروهای امنیتی این کشور علیرغم تلاش های طولانی برای جمع وجور کردن و ساختن و ماهر ساختن آنها به جای نرسید و آنها نا کارآمد باقی ماندند . طالبان پناهگاه ها در کشور همسایه یعنی در پاکستان داشتند و آن بدین معنی که میتوانند در صورت لزوم از آن کشور چیزی برداشت کنند . و از حمایت اسلام آباد (که دلایل خاص خود را برای ارایه چنین کمک های داشت) برخوردار بوده اند و تا حدی که هزینه های خود را محدود کرده و منتظر بمانند ، سرانجام به این ادعا مبنی بر ضرورت انکار از داشتن پناهگاهها برای اعضای القاعده که اگر خواستی از سوی **ترامپ** و رییس جمهور پیشین امریکا آقای **بارک اوباما** صورت گیرد استفاده شود که بیشتر مورد شک و تردید بوده بویژه هنگامیکه **اسامه بن لادن** مرده بود و آن گروه های تروریستی به راحتی تکنیک های تحریک آمیز خود را در دیگر کشورها از شکلی به شکلی تغییر دادند . البته که ریشه های اصلی این مسئله یا پرابلم دشواری عظیم نوع مهندسی اجتماعی در مقیاس بزرگ است ؛ یعنی که از نظر اجتماعی مهندسی شده ریشه های این پرابلم مقیاساً بزرگ و گسترده است که ایالات متحده در یک کشور بسیار بسیار متفوت با آن تلاش کرد ؛ تلاش برای تبدیل شدن افغانستان بخاطر تا مین دموکراسی مدرن و به سبک غربی ، اقدام حیرت انگیز و خارق العاده بود و از این گذشته ؛ وقتی رهبران ایالات متحده با خود گفتند که میتوانند این کار را سریع انجام دهند حالانکه نهادها و فرهنگیان جامعه دیگر مجدداً به عواقب ناخواسته همچو اقدامات طبعاً نارضایتی خود را نشان میدهند و از این هم گذشته بیش از پیش وقتی کسی از یک ابزار خام مانند از قدرت نظامی استفاده میکند و تلاش بخرج میدهد که کم و بیش با گذشت یک شب کار را انجام دهد مشکل است چونکه ، مبارزه و اداره دوفعالیت متفوت است و با توانایی چیزی را از بین بردن ویا برهم زدن ویا منفجر کردن اموری را با دقت زیاد ، ظرفیت مشابهی را برای شکل دادن به واقعیت های سیاسی در زمینه ایجاد نمیکند . هما نظور که بن رودس (Ben Rhodes) معاون سابق مشاور امنیت ملی یک بار

اعتراف کرده بود: ارتش {امریکا} میتواند کارهای عظیمی را انجام دهد؛ یعنی که ارتش امریکا میتواند برنده جنگ باشد و درگیری را تثبیت کند. اما ارتش نمیتواند یک فرهنگ سیاسی ایجاد کند یا جامعه ای را بسازد. «متأسفانه» این دقیقاً همان چیزی است که رهبران ایالات متحده از آنچه خواسته بودند که انجام دهند یعنی میخواستند که اهداف خود را جامعه عمل بپوشانند و یا که بدست آورند.

همهء اینها از مدت های طولانی آشکار بوده است. در واقع بیش از یک دهه بعنوان مثال: در سال (2009) من نوشتم: «هرچه تعداد سربازانی اعزام نمایم؛ و هرچه بیشتر در امور افغانستان دخالت کنیم بیشتر شبیه به اشغالگران خارجی می شویم و به مقاومت بیشتر مردم افغانستان مواجه میشویم؛ بنا براین دلیل کمی برای انتظار پیروزی ایالات متحده در مورد وجود دارد». «موکداً» من در سال (2011) این را نوشتم «حقیقت این است که ایالات متحده و متحدین آن جنگ را در عراق از دست دادند و قصد دارند که جنگ را در افغانستان نیز از دست دهند» آنجا من این را گفتم: منظور از دست دادن منظور من این است که ما سرانجام با نیروهای نظامی خود بدون دستیابی و یا نیل به اهداف اصلی سیاسی خود عقب نشینی میکنیم و آنها با کاهش کلی ستراتیژیکی خود.

من از دیدن اینکه ما سرانجام به کدام سمت و سو گشاده خواهیم شد خوشحال نمی شوم و حرف من این نیست که بگویم: «من بشما چنین گفتم» بلکه نکته این است که تشخیص و یا شناخت این مسئله کار سخت و دشوار نبوده و قبل از آنکه این مسئله را درک کنم بسیاری از مردم در داخل این مسئله را درک کرده بودند اما نه رئیس جمهور سابق امریکا «جورج دبلیو بوش»؛ نه بارک اوباما و نه حتی دونالد ترامپ» نتوانسته و یا مایل نه بودند که نیش این گلوله را بخورند و خبرهای بدی از عواقب آن را به امریکایی ها بگویند و مسیر حرکت را تغییر دهند – شاید که نگران کننده ترین بخش این باشد که خیال راحت کسانی که از عقب نشینی ایالات متحده انتقاد میکنند و سر از امروز ده سال دیگر ادامه جنگ را بگونه اساسی در صفحه مقاله های روزنامه های شان می نویسند به نظر میرسد آیا امریکا به اندازه احمق است تا جنگ را برای یک دهه دیگر ادامه دهد.

چرا ایالات متحده زودتر دوره یا کورس را تغییر نداد؟ تا حدودی به دلیل اینکه این کشور ثروتمند و قدرامند است بنابراین میتواند کارهای بی سروصدا و پر ارزش را در مدت طولانی بدون احساس درد انجام دهد فرماندهان حاضر نیستند که شکست را بپذیرند که این خود تا جای صفت خوبی است و تا حدودی به این دلیل است که کشور اکنون به یک نیروی

دو اطلبانه متکی است وزن و مردی که خدمت را برگزیده اند حاضر به انجام فداکاری های هستند که تعهدات شان را در برابر کشور بدون شکوه و شکایت انجام دهند و تا حدودی به این دلیل که یک سری از فرماندهان به جای اینکه بفرمانده کل گفته اند که به آنها وظیفه داده شده است که ضرور نبوده است و آنها نمیتوانند با هزینه های مناسب کاری را انجام دهند . وعده موفقیت را داده اند و وعده موفقیت را میدهند .

هیچکس نباید از این وضعیت خوشحال باشد اما ممکن است ؛ امریکایی ها خود را با این احساس هوشیارانه که قبلاً چنین رخداد ها و یا حوادثی اتفاق افتاده بود تسلیت دهند - ایالات متحده یک کشور قدرتمند ؛ بسیار خوش چانس و متناوباً با فضیلت است که در بیش از یکبار کارهای بزرگی را برای شهروندان خود و دیگران انجام داده است . اما نه کامل و نه قادر است و تاریخچه آن نیز شامل هر تعداد خطا و ناامیدی است ؛ جنگ سال (1812) یک سرمایه گذاری بد تصور بود که واشنگتن را اشغال کرد و کاخ سفید از آن خسته شد ؛ سرنوشت غم انگیز از بازسازی پس از جنگ داخلی ممکن است به ایالات متحده اموختانده باشد که جوامع نو پا از طریق اشغال نظامی در بهترین حالت یک تجارت چانس یا بخت آزمایی است اختراع ایالات متحده در جنگ داخلی روسیه نیز یک شکست بود ؛ جنگ کره با بن بست به پایان رسید و جنگ ویتنام همانطور که اندرو واسیوچ (Andrew Bacevich) بماند آوری میکند نیز یک شکست ناخوشایند بود شکست در افغانستان نیازی به ناکامی ندارد و در عوض باید تصمیمات دقیق تری در مورد اینکه برای نیروهای نظامی خود چی هدفی دارد و یا که چه تعهداتی را باید که انجام دهد .

هیچ کشوری نباید انتظار داشته باشد که در تمام جنگ ها پیروز شود. مهم نیست که چقدر قوی هم به نظر برسد و اهداف خود را تا چه اندازه با فضیلت یا به خوبی نشان دهد . اما کم کم یک ملت بزرگ باید تلاش کند تا از خطاهای خود درس بگیرد و آنچه را که ممکن است انجام دهد برای جلوگیری از آنها در آینده کاری را انجام دهد که فارغ از خطا باشد. نتیجه گیری اشکار : از افرادی که با صدای بلند و مکرر مرتکب اشتباه شده اند ؛ توصیه های سیاست خارجی نکنند . از این نظر عزیمت جان بولتون از کاخ سفید را میتوان گامی در جهت درست دانست .

چند سطر در مورد نویسنده مقاله : ن.م. والت استاد رابرت ورنه بلفرو روابط بین المللی در پوهنتون هاروارد است

با تقدیم سلام (2019-09-16)